بسمه تعالی

زنده بودن یا نبودن حضرت عیسی (ع) از منظر قرآن



نادر حسن زاده

قطعا از اسرار غیب است. اما این پژوهش بی نظیر است. استنباط است. تقلید کورکورانه نیست. ورود به حوزه استحفاظی در حد نگاه از پشت پرده است. خدا کند حضرت عیسی (ع) بر این نگاه من نخندد. نگوید چقدر این آدم پرت است. خوب اطلاع از اخبار غیبیه در روی زمین بیشتر از این جواب نمی دهد. قرآن نبود همین مقدار هم نمی توانستم به موضوع نزدیک بشوم. انشاءالله به سلامت و نه به ننگ به عالم معنا آمدم از شما روح الله حضورا بابت این سوء برداشت عذرخواهی خواهم کرد. اما تا اینجای کار از خیلی از پیروان شما پیش افتادم. از سایر پیروان خیلی خیلی بیشتر. زیرا دریافتم روحی که وارد جسم می شود مدتی میهمان جسم است. اما در تو و حضرت آدم، فیض رُوح القُدُس مستقیم است. در اولاد آدم، این انتقال نسل به نسل است. در تو اما این روح ماندگار است. خود شاهدی، همه این مطالب را با دهان روزه نوشتم. روزه مرا دریاب. محتاج شفاعت شما در نزد خدای متعال هستم. با تمام وجود ارادتمند شما، مادر گرامی حضرت مریم (س) و حضرت زکریا و سایر اعضای خاندان معظم و معزز هستم. شاید هم قلب به قلب راه دارد (مراجعه شود به خواب دیدن آن حضرت و انتشار آن تحت عنوان چقدر سفید و زیباروی دیدم بود،۱۳۹۷ در همین سایت).

(تاریخ نشر۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۹ برابر با هفتم ماه مبارک رمضان. تاریخ بازبینی یازدهم ۱۴۰۴/۵/۴

hasanzadehr@yahoo.com

- برای من محقق هیچ مرجعی معتبرتر از قرآن نیست. این تعصب نیست. برای حل چنین معمائی که شبیه معمای چگونگی ادامه نسل انسان خردمند از اولاد حضرت آدم و حوا است یک کتاب موثق و قوی و مرجع مراجع و منبع منابع و آسمانی ترین منبع لازم است. وگرنه هر یک از انجایل اربعه تو را به یک سوی می برند. روایات هم همینطور. اینقدر مطالب ارائه شده در این خصوص ضد و نقیض است که طبیب را هم گمراه می کند. **خوشبختانه تورات در این موضوع ساکت است زیرا این حادثه متاخرتر است.** اما قرآن که آخرین کتاب خداست مشکل را در همه امور از جمله این موضوع تا اندازه ائی ساده کرده است. اما حل نکرده است . طبیعی هم هست از اسرار غیب است.
- بطورمثال آیه: یا أَهْلَ الْکِتابِ قَدْ جاءَکُمْ رَسُولُنا یُبَیِّنُ لَکُمْ کَثِیراً مِمّا کُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْکِتابِ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ –ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سوی شما آمده تا حقایق و احکام بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی را پنهان می‌دارید برای شما بیان می‌کند و از سرِ بسیاری (از خطاهای شما) در می‌گذرد. همانا از جانب خدا برای (هدایت) شما نوری (عظیم) و کتابی آشکار آمد (مائده/۱۵)، برای اهل کتاب پر از برکت و رحمت است. دو هدیه از عالم غیب است. می فرماید: **برای شما نور و کتاب فرستاده است.** بالاتر از این دو، نعمتی هست؟ آیا در تورات و انجیل به این زیبائی از دو نعمت خدا اسم برده شده است؟

  برای همین است:

  هزاری آیه خوانده شود نور ایمان فرد بر آن نتاید، فرد را روشن نمی کند.

  همچنانکه بسیاری از روحانیت ادیان ابراهیمی را روشن نکرده و نمی کند.

  کتاب بالنفسه نور است. نور هم نور است. نور خدا هم نور علی نور است.

  خود فرد هم روشن بشود نور است. به آیات نظر بکند نور است. بخواند و عمل بکند، نورترین های نور است.
- در عین حال، یک چیز مشخص است و آن اینکه **هیچکس از خلقت حضرت عیسی (ع) سخن نمی گوید. تردیدی در وجود نورانی او ندارند.** نباید هم داشته باشند. از این صریح تر سخنی گفته نشده است: إِنَّ مَثَلَ عِیسَی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ– در واقع مثل عیسی نزد خدا همچون مثل خلقت آدم است که او را از خاک آفرید سپس بدو گفت: باش پس وجود یافت (آل عمران/۵۹).
- **اما تردید الا ماشاالله! شرک الا ماشاالله. نسبت ناروا الا ماشاالله.** اینجا دیگر به سخن خدا گوش نمی دهند:

  الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ فَلَا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ– آنچه درباره عیسی گفته شد حق و از جانب پروردگار تو است پس از تردیدکنندگان مباش (آل عمران/۶۰).

  إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ– آری داستان درست [مسیح] همین است و معبودی جز خدا نیست و خداست که در واقع همان شکست ناپذیر حکیم است (آل عمران/۶۲).
- **عجیب است آمده اعجاز کند اعجاب کرده است. موقتا موجب اعوجاج شده است. خلقت آدم و حوا را که معجزترین و موجزترین و موردترین شاهکار خلقت است مسکوت گذاشتند و در خلقت عیسی (ع) و بر عروج آن حضرت به شک و تردید افتاده اند. چقدر باید آیه در قرآن می آمد که تبیین و تقبیح را با هم کند.**

- هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ- هان شما اهل کتاب همانان هستید که در باره آنچه نسبت به آن دانشی داشتید محاجه کردید پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید محاجه می کنید با آنکه خدا می داند و شما نمی دانید (آل عمران/۶۶). شایان ذکر است ستیز یهودیان با نصاری در این بود که یهودیان می گفتند مسیح، فرزند خدا نیست (بمانند مسلمانان)، و نصاری می گفتند فرزند خداست!
- خدا دیگر چه کار می توانست بکند جز اینکه بگوید:

۱. با این قوم (نصارا) مباهله کنید: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ- پس هر کس (مسیحیان نجران) با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم (آل عمران/۶۱).
(مراجعه شود به نوشته آل کساء- آل عبا- آل خدا، ۱۳۹۶ در همین سایت)

۲. از این قوم رویگردانی کنید: فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ- پس اگر رویگردان شدند همانا خداوند به حال مفسدان داناست (آل عمران/۶۳).

۳. اگر دیدی لجاجت می کنند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم نه شما: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ- بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما] (آل عمران/۶۳).

۴. زیرا می داند محاجه آنها تمام شدنی نیست: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ- ای اهل کتاب چرا در باره ابراهیم محاجه می کنید با آنکه تورات و انجیل بعد از او نازل شده است آیا تعقل نمی کنید (آل عمران/۶۵).

- **در نهایت همه این اشارات و عتاب ها برای امم گذشته نیست. بدعت در دین خدا یک رسم دیرین است. یک روز تردید در خلقت حضرت آدم (ع)است. روز دیگر خلقت حضرت مسیح (ع). روز دیگر با ده ها ایسم و نیست دیگر.**
- در این مورد خاص هدف خداوند متعال از بیان حقیقتی به این مهمی برای همه امم ابراهیمی چند نکته زیر است. من به چهار مورد دم دستی آن اشاره می کنم:

۱. به متعصبین پیروان حضرت موسی (ع) و تندروهای قوم یهود خواسته بگوید شما کور خواندید که فکر کردید پیامبر مرا کشتید!

۲. باز به پیروان حضرت موسی (ع) و تندروهای قوم یهود خواسته بگوید شما هم در نسبت دادن یک انسان بعنوان فرزند خدا دست کمی از قوم مسیحیت نداشتید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ‌کور..- و یهود گفتند عزیر پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است باطل که به زبان می آورند و...(توبه/۳۰).

این دو قوم بدترین نسبت را به خدا دادند و قوم یهود بدتر از قوم مسیح عمل کردند و فکر کردند عیسی بن مریم (ع) پیامبر عزیز خدا را کشتند!

۳. به پیروان خود آن حضرت بفرماید شما هم یک کلاغ چهل کلاغ نکنید. عیسی من در آن حادثه زشت و ننگین و شرم آور نمرده است. روح آمده است–روح رفته است. روح من بوده است به روح من پیوسته است. نه پسر من است و نه پدر تو. بلکه پیامبر اولوالعزم من است. اینقدر روح بوده است که فرزندی نداشت. مادر گرامیش هم اینقدر روح بوده است که شوهر نداشت. تو راست می گوئی تزویج را تشویق بکن تحریم مدار.

۴. به پیروان دین اسلام هم بگوید اینقدر حاشیه نویسی و از روی دست هم نوشتن را ادامه ندهید. بلد نیستید کم گوئید و گزیده تر.

- اینکه گفتم از اسرار غیب است زیرا اگر ۴ کلید واژه و چهار عمل اصلی این فرمول الهی در قرآن می آمد من و شما اینقدر روی این موضوع مکاشفه نمی کردیم. اما خداوند متعال عمدا یک واژه کلیدی را کم گذاشته است.
- **۴ کلید واژه عبارتند از ۱) به قتل نرسیدن، ۲) عروج کردن، ۳) وفات کردن و ۴) مبعوث شدن مجدد قبل از روز قیامت.** کدام واژه کلیدی گم و مغفول است؟ ظهور آن حضرت قبل از برپائی روز رستاخیز. بلی روایت الا ماشاالله موید زنده بودن آن حضرت و همراهی با قیام امام زمان (عج) است. خود مسیحیت هم به زنده بودن آن حضرت و زندگی بشری وی تاکید دارند (عیسی مسیح– برنامه پرگار بی بی سی قسمت دوم، ۱۴۰۲/۴/۲۴).
- من خودم در مقاله ساعت قیامت–ساحت قیامت. جهنم یا بهشت؟ از زبان قرآن عظیم الشان آوردم:

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ– عیسی علم و نشانه ای ساعت قیامت است. پس زنهار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید این است راه راست (زخرف/۶۱). این یعنی عیسی (ع) زنده است. هر آن آماده ظهور است. ظهور او زمینه ساز قیامت است. به تعبیر دیگر، آن بزرگوار کرنومتر خدا برای اعلام روز قیامت است. درست است علم قیامت نزد خداست اما روح عیسی (ع) هم نزد خداست. وسیله اعلام عنقریب قیامت است. این افتخار آن پیامبر گرام است. قابل توجه همه مومنین ادیان آسمانی که ادیان را مثل ممالک بین خود تقسیم کرده اند...(مراجعه شود به ساعت قیامت–ساحت قیامت. جهنم یا بهشت؟ ۱۳۹۵در همین سایت).

جالب است برای نوشتن این مقاله ده ها نوشته را در اینترنت خواندم یک نفر به این آیه اشاره نکرده بود!! اینکه می نویسم فقط نوشتن هنر نیست. بلکه دانستن هنر است. کمک خواستن از خدا هنر است.

- آیات زیر قویا زنده بودن حضرت عیسی (ع) را تائید می کنند:

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (نسا/۱۵۷).

و گفته ایشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند قطعا در مورد آن دچار شک شده اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می کنند و یقینا او را نکشتند (۱۵۷).

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نسا/۱۵۸).

بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است.

- **آیاتی که موید وفات و یا انتظار وفات آن حضرت است:**

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (مائده/۱۱۷).

جز آنچه مرا بدان فرمان دادی چیزی به آنان نگفتم. گفته ام که خدا پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (آل عمران/۵۵).

به یاد آر وقتی که خدا فرمود: ای عیسی، همانا من (روح) تو را قبض نموده و به سوی (آسمان قرب) خود بالا برم و تو را پاک و منزّه از (معاشرت و آلایش) کافران گردانم و پیروان تو را بر کافران تا روز قیامت برتری دهم، آن گاه بازگشت شما به سوی من خواهد بود، پس (به حق) حکم کنم در آنچه بر سر آن با هم به نزاع بر می‌خاستید.

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (مریم/۳۱-۳۰).

عیسی در گهواره گفت منم بنده خدا به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است* هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است.

- **آیات گروه سوم که باز موید زنده بودن آن حضرت است:**

وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

عیسی علم و نشانه ای ساعت قیامت است. پس زنهار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید این است راه راست (زخرف/۶۱).

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (مریم/۳۳).

و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.

آنچه کار تحقیق را برای امثال من سخت می کند ۱) ندانستن زبان عربی، ۲) عدم شناخت از شان نزول و ترتیب نزول آیات قرآنی، عدم آشنائی با تاریخ ادیان، و ۴) ارتباط همه این ها با هم است. تنها چیزی که به من نیرو و انرژی می دهد که پی گیر این موارد خاص باشم دریافت ها و استنباط های آزاد من از قرآن کریم است. منتها برای اینکه به چاله نیفتم و بدون خط کش جلو نروم، مرتب تفاسیر را باز می کنم و از خود رفع اشکال می کنم. زیرا صدا و سیمای ما بعنوان دانشگاه خواب است. منبرها و مباحثه ها هم چنگی به دل نمی زنند.

زنده بودن یا نبودن حضرت عیسی(ع) در قرآن

الف- دو کلید واژه تعیین کننده در موضوع زنده بودن و نبودن حضرت عیسی ابن مریم روح الله که خوب ترجمه نشده اند و یا بیشتر از این زبان فارسی جوابگو نبوده است و آن عبارتند از:

۱) **وفات**

۲) **کهلا**

در مورد تعبیر متوفیک و تَوَفَّیْتَنِی آمده است که هر دو از ریشه وفات هستند و به معنی قبض روح. منتها در کتاب های ترجمه اشکال مختلفی از تعاریف برای آن ارائه داده اند:

مرا بسوی خود فرا خواندی (المیزان). **البته تعبیر حضرت علامه در این مورد ویژه است: توّفی حضرت عیسی به معنای گرفتن آن حضرت از دست یهود است (المیزان).**

مرا از میان آنان بر گرفتی (تفسیر نمونه و مجمع البیان).

و چون روح مرا گرفتی (دانشنامه اسلامی). هم چنین در این دانشنامه آمده است توفیتنی: توفی به معنی تحویل گرفتن و تمام کردن است. در قرآن مجید به معنی میراندن به کار رفته که اخذ کامل روح، اخذ کامل زندگی است.

و چون مرا (از میان آنان به سوی خود) برگرفتی (ترجمه انصاریان).

و چون مرا میرانیدی(ترجمه آیتی)

و هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی(ترجمه مکارم)

چون مرا (از میانشان) باز گرفتی(ترجمه قرائتی).

سایت اسلام کوئست.نت (۱۳۹۹/۲/۹) به این ابهام پاسخ مفصل داده است. یکی از مقبول ترین آنها استدلال زیر است:

واژه "توفی"، می تواند به معنای مرگ هم باشد چنان که در بعضی از آیات نیز به همین معنا آمده است، اما لزوماً به این معنا نیست، بلکه آیاتی وجود دارند که معنای دیگری را از این واژه ارائه می کنند، از جمله، این آیه: "وَ هُوَ الَّذی یَتَوَفّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَ یَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فیهِ لِیُقْضی أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُون"- او کسی است که شبانگاهان روح شما را به وقت خواب می‌گیرد، و آنچه را در روز [از نیکی و بدی] به دست می‌آورید می‌داند سپس شما را در روز [با برگرداندن روح به جسمتان از خواب] بر می‌انگیزد تا اجل مُعّین سر آید (انعام/۶۰).

شایان ذکر است بعضی منابع بر مترادف گرفتن توفی به معنی خواب در یک مورد خاص ایراد وارد کردند.

در یک منبعی(گلپایگانی و گودرزوند، ۱۳۹۳) می خواندم که آورده بود:

ابن‌عباس و وهب بن منبه معتقدند عیسی سه ساعت به حالت مرگ درآمد و سپس به آسمان رفت (ابن‌عباس، ۱۴۱۲: ۶۲-۶۳) و ابن‌جریح نیز همین قول را ذکر کرده است (الرومی، ۲۰۰۵: ۱۳۵). محمد ابن اسحاق می‌گوید نصارا گمان می‌کنند مرگ، هفت ساعت عیسی را در برگرفت، سپس زنده شد و به آسمان رفت.

ابن‌عاشور می‌گوید اگر توفّی را در آیه به معنای خواب بگیریم بی‌معنا است. زیرا اگر خدا اراده به آسمان بردن او را داشت، نیازی به خواب بردن عیسی نبود و همچنین اینکه توفّی در اینجا به معنای بالابردن عیسی از این عالم باشد ساختن معنای جدیدی برای توفّی است که هیچ دلیل و برهانی ندارد. او برای تأیید نظریه خود می‌نویسد: "مالک در کتاب جامعه العتویه می‌نویسد: عیسی مرد در حالی که ۳۱ سال داشت. همچنین، ابن‌رشد در کتاب البیان والتحصیل می‌نویسد: احتمال دارد این گفته که عیسی مرد در حالی که ۳۳ سال داشت، حقیقی باشد نه مجازی".

در این ارتباط (خواب بردن حضرت مسیح که تقریبا از محالات است زیرا همه دلائل دال بر زنده ماندن آن حضرت دارد) می شود بر خواب رفتن اصحاب کهف استناد کرد که همه ایشان مثلا ۳۰۰ سال به خواب عمیق فرو رفته بودند بطوریکه برای غلطاندن ایشان هم باید یک نفر مامور می شد که احتمالا زخم بستر نگیرند و داخل غار به اندازه کافی از نور خورشید بهره مند گردند (وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا- و می پنداری که ایشان بیدارند در حالی که خفته اند و آنها را به پهلوی راست و چپ می گردانیم و سگشان بر آستانه [غار] دو دست خود را دراز کرده [بود] اگر بر حال آنان اطلاع می یافتی گریزان روی از آنها برمی تافتی و از [مشاهده] آنها آکنده از بیم می شدی (کهف/۱۸). اگر صحبت از استفاد توفی به خواب باشد خدا برای خواب رفتن طولانی مدت آنها از واژه "وفات" استفاده نکرده است:

با فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا* ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (کهف/۱۲-۱۱).

پس در آن غار سالیانی چند بر گوشهایشان پرده زدیم * آنگاه آنان را بیدار کردیم تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته مدت درنگ شان را بهتر حساب کرده اند.

انگیزه نگارش این مقاله:

چهارم ماه مبارک رمضان امسال من در ادامه قرائت دوره ائی قرآن به آیه "مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ- جز آنچه مرا بدان فرمان دادی چیزی به آنان نگفتم گفته ام که خدا پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی" در سوره مائده رسیدم (مائده/۱۱۷).

به یکباره احساس کردم تا همه برداشت های قبلی من در حال فرو ریختن است. باید کاری می کردم کارستان. لاجرم همه منابع اینترنتی را مجددا بررسی می کردم تا زوایای تاریک موضوع برای من هم روشن می شد. که خوب بسیار زمان بر بود. متن های

تایپی اکثرا کپی/پست بود. نه فاصله گذاری خوب و نه استفاده از رنگ های متنوع. دهان روزه و اینهمه نازیبائی! بناچار همه کارهای خود را کنار گذاشتم تا به این پرسش یک پاسخ متقن پیدا بکنم.

خوشبختانه مدد خدا در این ماه مبارک مثل هر ماه مبارک دیگر شامل حال من هم شد و به نتایج مطلوبی رسیدم.

اولین روز تحقیق این شعر به ذهنم خطور کرد:

راه دوایر کجاست

راه سواحل کجاست

اینهمه پیشرفت علم

روح تو بالا کجاست

موسی ی عمران کجاست

مادر عیسی کجاست

این به کجا منتهی است

آن به کجا مقتضی است

یا که صعود کرده است

یا که عروج کرده است

آمدنش ویژه است

رفتن اش هم ویژه است

مهر وفات هم زدند

دار صلیب هم زده اند

راه سما هم شدست

او که غریب گشته است

یا که سعید گشته است

سوی خدا رفته است

پیش خدا رفته است

صورت او روی اوست

گنبد طاووس اوست

مقتدر است زنده است

منتظر است پاک اوست

آدم از آن آسمان

عیسی بر آن آسمان

هر که بمیرد فضاست

روح خدا با خداست

ابن نگوئید بر او (فرزند خدا)

ثلث نجوئید بر او (تثلیث)

بنده پاک خداست

مادر پاکش جداست

او نه به قبر رفته است

یا که به قتل رفته است

دار صلیب رفته است

روی زمین رفته است (بالای سطح زمین)

رفعت او رفته است

رفعت او آسمان

کنج سما رفته است

برج ثنا رفته است

دیدگاه های بعضا مشابه و بعضا متضاد پیروان دو دین مسحیت و اسلام

طبیعی هم هست افکار پیروان ادیان ابراهیمی هر چند به هم نزدیک اما کم از هم دور نیست. بعضا متضاد هم است. ما اگر قرآن نداشتیم یا قرآن های متعددی داشتیم. عهد قدیم و جدید داشتیم. ترجمه شده بودند، ناچار بودیم به همین کتابهای مرجع دین مسیحیت اکتفا کنیم. و اگر چنانچه پیرو ادیان ابراهیمی نبودیم سرگذشت انبیای الهی برای ما چندان اهمیت نداشت. اما خدا را شکر از هر چند آیه یک اسم مربوط به این انبیاست. قصه ها و سرنوشت های امم ایشان است.

ما همه دارای یک ریشه ایم. جد مشترک ما ابراهیم خلیل الله است (مراجعه شود به مقاله ادیان ابراهیمی در همین سایت). باید قدردان زحمات ایشان باشیم. باید از خدای بزرگ بابت انتخاب این بزرگ مخلوقات عالم تشکر کنیم. زحمات ایشان بود که امروز بت پرستی محدود شده است. خانه های خدا عاری از بت های سنگین و رنگین شده است.

اعتقاد مسیحیت:

طبق باور مسیحیان، عیسی (ع) سه روز بعد از مصلوب شدن و رستاخیز با حواریون دیدار کرد و به آنان خبر عروج خویش را داد. در انجیل‌های چهارگانه به عروج عیسی در مرقس ۱۶:۱۹، لوقا ۲۴:۵۱ و یوحنا ۳:۱۳ به این موضوع اشاره شده است (ویکی پدیا،۲۰۲۰). نظر مشابهی هم در منابع ایرانی نقل شده است: مسیحیان معتقدند حضرت عیسی ابتدا به صلیب کشیده شد. بعد بر روی صلیب کشته شد. پس از آن داخل قبر قرارشان دادند و بعد از ۳ روز از قبر برخاسته و سپس نزد خدا رفته است (خوانده ایم حضرت علی (ع) جای پیامبر (ص) خوابید و پیامبر (ص) در تاریکی شب هجرت فرمودند اما نشنیده ایم یک پیغمبر عظیم الشان خدا، یک روح الله و یک کلیم الله اینگونه خود را استخفا بکند).



صعود عیسی به آسمان اثر جان سینگلتون کاپلی(ویکی پدیا،۲۰۲۰)

اعتقاد مسلمانان:

ابن‌عباس و وهب بن منبه معتقدند عیسی سه ساعت به حالت مرگ درآمد و سپس به آسمان رفت (ابن‌عباس، ۱۴۱۲: ۶۲-۶۳) و ابن‌جریح نیز همین قول را ذکر کرده است (الرومی، ۲۰۰۵: ۱۳۵). محمد ابن اسحاق می‌گوید نصارا گمان می‌کنند مرگ، هفت

ساعت عیسی را در برگرفت، سپس زنده شد و به آسمان رفت (ابن‌اسحاق، ۱۴۱۷: ۵۲). روایتی از حاکم نیشابوری نیز به همین صورت ذکر شده است (گلپایگانی و گودرزوند ۱۳۹۳).

ربیع ابن انس معتقد است خدا او را به هنگام بالابردن به آسمان میراند (سمعانی، ۱۴۱۸: ۱/۳۲۴-۳۲۵) (گلپایگانی و گودرزوند ۱۳۹۳).

ب- کلید واژه دوم که باز تعیین کننده در موضوع زنده بودن و نبودن حضرت عیسی ابن مریم روح الله است کلمه "کَهْلًا" است.

"کَهْلًا" در واژگان قرآنی عبارت است از سن میانسالی (کهل به کسی گفته می شود که جوانیش با پیری مخلوط شده و چه بسا گفته باشند کهل کسی است که سنش به سی و چهار سال رسیده باشد (سایت واژه یاب). دو موی هم گفته می شود. مرد سیاه سپید موی با وقار...تا ۵۰ سالگی هم ذکر شده است (سایت لغت نامه دهخدا).

می دانیم حضرت مسیح در هنگام عروج ۳۳ سال داشته است و گفته می شود آن حضرت در ۳۰ سالگی به رسالت رسیده است.

در دو آیه زیر واژه کَهْلًا اینگونه بکار رفته است:

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران/۴۶).

و در گهواره و در میانسالی با مردم سخن می گوید و از شایستگان است.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا....

(مائده/۱۱۰).

یاد کن هنگامی را که خدا فرمود ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آنگاه که تو را به روح‌القدس تایید کردم که در گهواره و در میانسالی با مردم سخن گفتی...

همه چیز روشن است الا ترجمه های فارسی ما که کار را برای یک جمع بندی صحیح سخت تر می کند:

الهی قمشه ائی: بزرگی

فولادوند: میانسالی

انصاریان: میانسالی

آیتی: بزرگی

مکارم: کهولت (میانسالی)

قرائتی: میانسالی

شاید بظاهر این ترجمه ها نزدیک به هم و تفاوتهای بین آنها چندان برجسته نباشد. اما اگر بدانیم این یک کلید واژه معرفت شناسی است. یک کرونومتر است. یک زمان سنج آنلاین است. وضع کلا فرق می کند. بین بزرگی و میانسالی و کهولت (میانسالی) تفاوت از زمین تا آسمان است. **بویژه که او کهنسالی ندیده است. اما بزرگی را دیده است. عظمت روح خود را دریافته است. سخن خدا را گفته است. با زبان طفولیت و شیرخوارگی زبان حق گشوده است. در سن جوانی عروج کرده است و احتمالا ظهور او هم در این سن و سال خواهد بود. سن کامل، سن بزرگی**. بلوغ فکری پیامبران عظیم الشان متفاوت از بلوغ فکری انسانهای عادی است. ایشان به مقامی می رسند که کسی جز ایشان به آن مدارج نمی رسند.

سئوالات:

۱. آیا دانستن زنده بودن و نبودن حضرت عیسی (ع) مهم است؟ پاسخ در بالا آمد. خیلی هم مهم است. از اسرار خداست. مهمترین است.

۲. آیا همه جنبه های این قضیه پیچیده است؟ و یا یک یا حداکثر دو مورد؟ پاسخ در بالا آمد. موجودی است ویژه اما نه آنقدر که نصارا تبلیغ می کنند. بیچاره حضرت آدم که پیرو ندارد و گرنه پدر اقوام بود **و اگر جسارت مسیحیان در ما بود، می گفتیم حضرت آدم پسر ارشد خدا است!! بالاخره حضرت مریم از فرزندان آدم است. آدم بعنوان بشر بلاواسطه دست پخت اول خداست.**

۳. آیا پیامبران اولوالعزم هم می توانند به قتل برسند؟ پاسخ در بالا آمد. در مورد پیامبران اولوالعزم هرگز. در مورد خود حضرت ختمی مرتبت در یک آیه به احتمال و نه وقوع قتل اشاره شده است:

"وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ- و محمد جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و درگذشتند آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود بر می گردید و هر کس از عقیده خود بازگردد هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد"(آل عمران/۱۴۴).

اما هیچیک از پنج پیامبران اولوالعزم (حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی، و حضرت محمد) به گواهی قرآن به قتل نرسیده اند. هکذا انبیای مرسلین بنام دیگر نظیر حضرت یعقوب، حضرت یوسف، حضرت داوود، حضرت که نام ایشان زبانرد آیات قرآن مجید است. بلی قوم بنی اسرائیل دست به آزار و قتل پیامبران خود زده است و به این زبانزدند. اما نه در مورد انبیای اولوالعزم:"لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ- ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیغمبرانی بر آنها فرستادیم؛ اما هر گاه رسولی آمد که بر خلاف هوای نفس آنها سخن گفت، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را می‌کشتند (مائده/۷۰).

خاطره:

زنده بودن یا نبودن حضرت عیسی(ع) در قرآن

در یکی از برنامه های تبلیغ دین مسیحیت (شهریور۱۳۹۱) بنام "پیام آرامش" مزین به "آیه خدا محبت است" کشیش حمید مجری برنامه، بر دین اسلام ایراد می گرفت که پیامبر اسلام تمام حکایت های انجیل را برداشته و به نام قرآن تحویل مسلمانان داده است! (ایرادات مشابه در صدر اسلام بر ساحت نبی اکرم: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا- و کسانی که کفر ورزیدند گفتند این کتاب جز دروغی که آن را بربافته چیزی نیست و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده اند و قطعا با چنین نسبتی ظلم و بهتانی به پیش آوردند. فرقان/۴). یا می گفت ما می گوئیم مسیح را به صلیب کشیده اند اما مسلمانان بی خبر از تاریخ مسیحیت ادعا می کنند که او مصلوب نشده است! و باز می گفت دین اجداد شما مسلمانان قبل از اسلام یا مسیحی بوده و یا زرتشتی.

پاسخ من به شبهه زیر:

اگر قرار است کسی را برای تغییر دین اعدام کنند باید همه مسلمانان را اعدام کرد (قریب به مضمون). خوب آقای کشیش دین شما مگر نسخه جدید دین یهود نبود؟ مگر دین شما دین قبل از مسیح را منسوخ (و نه مطرود) نکرد؟ اما تسلسل اخبار هم خوب است و هم نشان می دهد منبع اخبار یکیست. به نفع همه موحدین جهان است. بطور مثال، مصلوب شدن عیسی مسیح (ع) هم در اناجیل چهارگانه آمده است و هم در قرآن. قریب به حقیقت هم هست. خیلی از قصص قرآن هم تکراری اما دقیق هستند. بعضی هم طبق گفته خدا خاص قرآن است.

اما در مورد به صلیب کشیدن حضرت مسیح (ع) مگر خدا می گذاشت پیامبران اولوالعزم او بدست چند نادان کشته شوند؟ کدامیک از ۵ پیامبر بزرگ را کشتند که مسیح (ع) که روح خدا هم هست یکی از ایشان باشد؟ بلی قوم یهود قهارترین و با سابقه ترین قوم پیغمبر کش هستند. این رکود در تاریخ فقط بنام یهود ثبت شده است. شاید یکی از علل آوارگی این قوم تا این تاریخ پیغمبر کشی آنها بوده باشد. اما مطمئن باشید اگر دین جدیدی می آمد و عالمگیر می شد وظیفه همه مسلمانان تغییر دین بوده است.

چون نیآمد (تعداد پیروان ادیان موجود بهترین گواه است) پس وظیفه ما ماندن در دین خودمان است. چون نسخه کامل است. در لوح محفوظ است. کتاب مرجع است. اما اگر کسی از دین آبا و اجدادی خود برگشت حکم او اعدام نیست. این حق انتخاب اوست. اگر یک مسلمان، مسیحی و یا یک مسیحی، یهودی شد نزول کرده، خطا کرده، به کلاس پائین تر رفته اما بی دین نشده، در دین خدا مانده و برای خدا او یک موحد است. اما اگر فردی با اغراض سیاسی و منفعت طلبی دین خود را تغییر داد او را باید به چشم یک منافق دید حتی اگر آن فرد کشیش شده باشد که البته حکمش باز قتل نیست.

پس همه ادیان سماوی و نه غیرسماوی یک نورند. همه انبیا دارای یک پیام هستند. هرچه جدیدتر کامل تر. دعوا بر سر حقانیت ادیان مخصوص کسانی است که بقول حافظ چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند. جنگ های صلیبی و غیر صلیبی محصول تعصب های دینی گذشتگان و آیندگان ما بوده و خواهد بود. و گرنه خود پیامبران، برادران هم، همکاران هم، مقربین درگاه خدا هستند. بر پایه این نظر هر توهین به دین شما توهین به دین ما هم هست و بالعکس.

ضمن آنکه وظیفه هر شخص در هر دین ارتقای عقیدتی پیروان خود است و چون پیروان زیاد و خطوات و گامهای شیطانی زیادتر، هرکس قوم خود را نجات بدهد کار کارستان کرده است.

سعی نکنیم قلمرو درست کنیم که قلمرو همه این ادیان یکیست. تنوع را ما ایجاد نکردیم که بخواهیم یکنواختی ایجاد کنیم. روزی اگر خدا بخواهد مطمئن باشید حقایق بر ملا خواهد شد. اما تا آن زمان هر کس به دین خود دیندار بود و دیندار مرد، یک مومن زنده است. ایراد بر دین این و آن هم هنر نمی باشد. یا باید استدلال کرد و یا باید گذاشت خود مشک بگوید(مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید).

جهان تک آئینی مخصوص آخر زمان است. دنیای ما رنگارنگ است. ادیان الهی و نه سیاسی عطرهای معطر از گل های ساعتی مختلف هستند. آثار علمی، اخلاقی، معماری، فرهنگی و..الهام گرفته از این آئین ها خود مظهر کاملی از زیبائی ها است. این تدبیر خدا و نه ما بوده است. با گفته های غیر آسمانی خود زیبائی ها را زشت نکنیم. غسل نکرده بالای منبر نرویم، هدایت نشده مبلغ دین نباشیم. بکار بردن یک کلمه سیاسی در یک برنامه مذهبی یک افت بر مبلغ و یک ظلم در حق دین مبلغ است.



From: nader hasanzadeh (hasanzadehr@yahoo.com)
To: KeshishHamid@yahoo.com;
Date: Saturday, September 22, 2012 10:12 AM

با سلام

۴. پس این ادعای برخی از افراد قوم یهود که او را کشتیم صحت ندارد؟ دقیقا.

۵. آیا پیامبران اولوالعزم همه ناگزیر از مرگ هستند؟ پاسخ در بالا آمد. البته مورد حضرت عیسی (ع) یک استثناست و آن نجات او از مرگ حتمی و بالا بردن او بقول بعضی ها به آسمان چهارم است (در روایات مربوط به معراج پیامبر (ص) آورده اند پیامبر (ص) ایشان را در آسمان دوم ملاقات کردند). کی وکجا؟ نامعلوم است. شاید زمان معراج آن حضرت بوده باشد و گرنه تفاوت زمانی تولد این دو مولود بیش از ۱۶۰۰سال است (مراجعه شود به شرح معراج نبی اکرم و مکرم(ص)–حوادث قبل و بعد از آن در همین سایت).

۶. آیا حضرت عیسی(ع) می توانسته به صورت فرشته به بالا صعود کند؟ پاسخ منفی است. زیرا به جز نداشتن پدر در بقیه موارد او هم مثل دیگر انسانها خلق زمینی و زندگی زمینی داشته است: مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ– مسیح پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود هر دو غذا می خوردند بنگر چگونه آیات خود را برای آنان توضیح می دهیم سپس ببین چگونه از حقیقت دور می افتند (مائده/۷۵).

۷. آیا همه پیامبران معراج داشته اند؟ قرآن بر تجربه معراج و عروج حضرت عیسی روح الله (ع) و حضرت محمد رسول الله (ص) صراحت دارد.

۸. آیا برعکسش هم رخ داده است؟ منظورم هبوط است؟ بلی هبوط حضرت آدم و حوا محرز است.

۹. آیا ممکنست حضرت عیسی روح الله (ع) به همانجا عروج کرده است که حضرت آدم و حوا قبل از هبوط آنجا مستقر بودند؟ در این مورد قرآن صراحت ندارد. اما بعید هم نیست. آنجا قسمی از آسمان است که مثل ایستگاه فضائی بین المللی که در مدار زمین و در ارتفاع ۳۵۰ کیلومتری از سطح زمین در حرکت است؛ رفت و آمد آسان تر است. خروج روح از بدن نمی خواهد. یک سفر چند ساعته است. بالای زمین است. اما خیلی دور نیست. **انسان پیامبر یک تجربه هبوط داشته است چرا پیامبر ما قبل آخر صعود نداشته باشد؟** مزیت این مکان بالای زمین و بهشت زمین در اینست که ارتباط با خواص و حواریون امکان پذیرتر است. بفرمایش علامه طباطبائی زندگی در آن بهشت یک زندگی آسمانی بوده که در آن گرسنگی و تشنگی و سختی نبوده است. ایشان می گویند: بهشت آدم در آسمان بوده، هر چند که بهشت آخرت و جنت خلد، که هر کس داخل آن شد دیگر نتواند بیرون بیآید آمد نبوده است (اسلام کوئست.نت،۱۳۹۹). **اگر این فرض محال خیلی هم محال نباشد کشف بزرگی است.**

پرسش مهم:

وفات/خواب حضرت عیسی روح الله (ع) چگونه اتفاق افتاده است؟

۱. قبل از عروج؟
۲. بعد از عروج؟
۳. به صورت موقت درحد یک خواب؟

قدر مسلم عروج با تن خاکی غیر ممکن است. با لباس و کفش که از محالات است (نقاشی بالا). باید سبک بود. روح بود. تا پرواز کرد. وارد حوزه آسمانی شد. آسمانی که آدم هم آنجا خلق شد اما او بعدا با حضرت حوا هبوط کرد.

در همین دنیای امروز ما و آسمان قابل رویت ما هیچ موجودی حق ورود به حوزه های استحفاظی شناخته ندارد. بطورمثال:

۱. هر یک از سیارات منظومه شمسی با تمام عظمت شان لحظه ائی خطا کنند و از مدار اصلی خود خارج شوند و به حوزه استحفاظی خورشید نزدیک بشوند خواهند سوخت.
۲. هر اندامک سلول بخواهد وارد حوزه هسته سلول بشود مسلما به در بسته خواهد خورد. ورود به هسته سلول که مرکز فرماندهی سلول است توسط پپتیدهای ناقل (DNA-binding proteins) و به صورت پیغام انجام می گیرد (مراجعه شود به مقاله پیام آسمانی همخوانی سلول با کار انبیا در همین سایت).

۳. یک شاتل فضایی هم بخواهد فضانوردان را به فضا ببرد حتما از سه بخش ۱) مدارپیما، ۲) موشکهای تقویت‌کننده، و ۳) مخزن خارجی سوخت خود، به بخش اصلی آن که مدارپیمای آن است نیاز مبرم دارد. زیرا وظیفه حمل فضانوردان و محموله‌ها به فضا و بازگرداندن آن‌ها به زمین را بر عهده آن است. بقیه بخش ها حین سفر از سفینه جدا می شوند.

نتیجه:

۱. عروج تا دو و نیم کمانی خدا فقط برای حضرت محمد (ص) مقدور بوده است و حتی حضرت جبرئیل هم در سفر معارج از صعود بیشتر بازمانده است: فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى– فاصله اش به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد (نجم/۹).

۲. اگر وفات بود امکان این عروج نبوده است. **هکذا وقتی آدم و حوا به زمین هبوط کردند نه روح ایشان از بدن ایشان خارج شد و نه بر تن خود لباس داشتند.**

۳. باز متوجه نشدیم وفات آن حضرت چگونه وفاتی بوده است؟ با جسم یا با جدا شدن جسم از روح؟ مورد اول که غیب است. غیبت است. مورد دوم صحیح است زیرا پیوستن روح عیسی بن مریم به روح خدا بمانند دمیدن روح خدا بر دامن حضرت مریم (ع) از یک قانون تبعیت می کرد: اذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ– به یاد آر وقتی که خدا فرمود: ای عیسی، به سوی خویش بالا می برم و تو را پاک و منزّه از (معاشرت و آلایش) کافران گردانم و پیروان تو را بر کافران تا روز قیامت برتری دهم، آن گاه بازگشت شما به سوی من خواهد بود، پس (به حق) حکم کنم در آنچه بر سر آن با هم به نزاع بر می‌خاستی د(آل عمران/۵۵).

۴. پس او چگونه زنده است؟ چگونه با حواریون خود در تماس است؟ مثل بقیه انبیای مرسلین. شاید نزدیک تر. زیرا زنده است. چه آن حضرت عیسی (ع) بعد از مصلوب شدن سه ساعت، هفت ساعت و یا سه روز در قید حیات نبوده باشد، بعد از آن می توانسته است با حواریون خود دیدار کند و به آنان از خبر عروج خویش بگوید (ویکی پدیا،۲۰۲۰). اما آن خبرها کو؟ خبری بالاتر از اخبار قرآن نیست. غیبی ترین اخبار عالم، اخبار قرآن است. حضرت عیسی (ع) هم فقط پیامبر اهل نصارا نیست. پیامبران قوم یهود و مسلمانان هم هست. **ایشان به کل عالم اسلام (عالم تسلیم) تعلق دارند.**

۵. اگر جسم و روح با هم است پس آنجا کجاست؟ اگر بر فرض محال با هم بود تحقیقا داخل قبر نیست زیرا روح را قبر نیست. وگرنه باید چون دیگر پیامبران مقبره داشت که ندارد (تائید آیه قرآن که او به صلیب کشیده نشده است و نمرده است بلکه امر بر قاتلین مشتبه شده است). جنت موعود قیامت هم نیست. پس در آسمانی در همین نزدیکیهاست. روی زمین است (به روایت پیروان حضرت). زیر زمین نیست. عرش هم نیست.

۶. چه هنگامی ظهور خواهد کرد؟ والله اعلم. فعلا ناظر است. تا نوبت ظهور برسد. انتظار بد نیست حتی برای امام غایب (عج).

۷. در این مدت به نان شب و خورد و خوراک و مسکن محتاج است؟ **ابدا.**

۸. آیا این نوع حیات برای او از این باب تعیین شده است که خودش هم در حیاتش مردگان را زنده می کرد؟ شاید.

یک خاطره خوش:

من خودم این را در مورد امام زمان (عج) در سفر به مشهد و زیارت حرم امام رضا(ع) بعینه دیدم. تیرماه ۱۳۸۶ در حرم امام رضا مشغول نماز بودم. از قبل خود را برای التماس دعای حاجت برآورد نشده خود آماده کرده بودم. این سومین زیارت من از ابتدای سال بود.

دیدم پیرمردی روستائی با شال و عمامه سبز خاص خطه خراسان بزرگ مشغول نماز است. در کنارش ایستادم و نماز خود را به پایان بردم و چندی منتظر ماندم تا نماز او هم تمام شد. با او دست دادم با این نیت که شاید او خود امام یا امام زمان باشد. زیرا که امام عصر حافظ قبور متبرکه است. زیارت نامه ای را برداشتم و در حالت ایستاده روبروی درگاه امام اجازه دخول خواستم. در حال بستن زیارتنامه بودم که مردی موقری به سن و سال ۶۰-۵۰ سال جلو آمد و از من خواست زیارت نامه امام را برای او بلند بخوانم. بیسواد نشان نمی داد! بلند و به تدریج با لحن روحانی زیارت نامه را برای او خواندم.

یک کلمه بیش نگفت: قبول باشد! و رفت.

وارد آستانه مقدس آن امام همام شدم. دو بار ضریع آن حضرت را با سرانگشتانم لمس کردم در ضلع غربی ضریع نشستم و درخواست خود را با حال خاص برای چندمین بار بازگو و بعد داستان ماوقع در سایت شفقنا انعکاس دادم (۱۳۹۱):


www.shafaqna.com/persian

نظرات

1+ # حسن زاده 14:00 1391-12-24

هرکسی از رضاک امام رضا خاطراتی دارد از جمله بنده حقیر. زیارت نامه را تمام کردم. اجازه دخول خواستم. مردی موقر60-50 ساله جلو آمد و از من خواست زیارت نامه امام را برای او بلند بخوانم. بیسواد نشان نمی داد! زیارت نامه را برای او هم خواندم. یک کلمه بیش نگفت: قبول باشد! و رفت. دو بار ضریح آن حضرت را با سرانگشتانم لمس کردم در ضلع غربی ضریح نشستم و درخواست خود را با حال خاص برای چندمین بار بازگو کردم. نزدیک ساعت 5 بعد از ظهر بود که از حرم مقدسه خارج شدم تا به سوی نیشابور بروم. تاکسی های زرد رنگ بسیاری پشت سرهم در انتظار مسافر بودند. هر تاکسی را صدا می شد سوار شد اما من ترجیح دادم به احترام صف و رعایت حق تقدم تاکسی سرصف را سوار بشوم. با راننده خودروی سمند سر قیمت به توافق رسیدم و بلافاصله راه افتادیم. سر صحبت که باز شد گفت امروز ظهر در چهارراه نزدیک حرم 4 هزار تومان بابت نیستن کمربند جریمه شده است. می گفت در این چند ساعت خدا خدا می کردم تا مسیر خوب گیرش بیفتد تا کمی از مبلغ جریمه تامین بشود. اسم راننده حاج حافظ بود. می گفت تا اسم نیشابور را

در وصف حضرت عیسی روح الله و دیگر انبیا و اوصیا و همسران و خواهران و نوادگان ایشان

(۱۳۹۹/۲/۱۲)

عاشق دوران زمین گشته ام

گفت به این گفت زمین گشته ام

صف ندیدم به شب گشته ام

انجمن روح خدا گشته ام

هرچه نبودم همان گشته ام

اینک از این باغ سری گشته ام

نامه توحید خدا گشته ام

نام همایون خودم گشته ام

ذره ائی از خاک وطن گشته ام

عصمت یحیی مثل گشته است

قسمت موسی عصب گشته است

هر نفری سوی خدا رفته است

با اثری خاک جهان گشته است

نام محمد به جمال گشته است

نوح نبی هم اثری گشته است

نام خلیل خلق جهان گشته است

بت شکن روز خدا گشته است

بر در کعبه زعیم گشته است

بر سر توحید عظیم گشته است

مادر ایشان خواهر ایشان چقدر گشته اند

تا که سراوان سران گشته اند

مریم و هاجر قدم گشته اند

زینب و زهرا قسم گشته اند

مادر زهرا زمان گشته است (حضرت خدیجه کبری)

آسیه مادر مدام گشته است

هفتم ماه است سحر گشته ام (۱۲ اردیبهشت ماه برابر با هفتمین روز ماه مبارک رمضان،۱۳۹۹ ه.ش)

نامه نوشتم بنام گشته ام

نام تو گفتم نوا گشته ام

نادر دوران خودم گشته ام

جرم نسبت دادن فرزند به خدا

(۱۴۰۰/۲/۲۲ برابر با بیست و نهم ماه مبارک رمضان)

با اینکه خود حضرت عیسی بن مریم در گهواره و بعد از آن اعلام می کند که من بنده خدا هستم (إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ – در حقیقت خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید که راه راست این است (آل عمران/۵۱) با اینهمه مسیحیت او را کمتر از فرزند خدا نپذیرفت:

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا* لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا* تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا* أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا* وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا – و گفتند خدای رحمان فرزندی اختیار کرده است* واقعا چیز زشتی را بر زبان آوردید* چیزی نمانده است که آسمانها از این سخن بشکافند و زمین چاک خورد و کوهها به شدت فرو ریزند*از اینکه برای خدای رحمان فرزندی قایل شدند*خدای رحمان را نسزد که فرزندی اختیار کند

نمی دانم چیزی بدتر از این خدا را به خشم در می آورد یا نه؟ مطابق آیات فوق زمین و آسمان به خشم در می آیند! خدا که جای خود دارد.

کاش همه مسیحیان عالم فقط سوره مریم را می خواندند و کمی در باورهای باستانی خود تعقل می کردند.

متاسفانه هنوز هم این سخن از پیروان و سخنوران دین مسیحیت شنیده می شود. جرمی که خدا نمی پذیرد. علم هم نمی پذیرد. زمین و آسمان هم نمی پذیرند!! خاندان نبوت از آدم تا ابراهیم (ع) و تا اولاد نسل اندر نسل حضرت یعقوب پیامبر (ع) آن را اصلا نمی پذیرند.

طبیعی هم هست. **خدا کجا انسان کجا؟ روح خدا کجا؟ فرزند خدا کجا؟**

برای همین می فرماید: هیچ موجودی در آسمانها و زمین نیست جز اینکه خدا را بنده فرمانبردار است (مریم/۹۳).

این خلقت ویژه است. به چند دلیل:

۱. روح خدا توسط روح القدس دمیده شده است. چگونه؟ مریم از خاندانش جدا شد و در مکانی شرقی قرار گرفت (آیه ۱۶ سوره مریم). آنگاه دور از دیگران برای خود پرده‌ای قرارداد، در این هنگام ما (روح‌القدس) روح خود را به سوی او فرستادیم، پس به شکل انسان کامل بی‌عیب و نقص و خوش قیافه بر مریم نمایان شد (فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجاباً فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا. آیه ۱۷ سوره مریم).

سئوال اول چرا خوش قیافه؟ مگر روح القدس می تواند بد قیافه هم باشد؟ بعید بنظر می رسد برای نترسیدن حضرت مریم بوده باشد. زیرا غریبه غریبه است چه خوش تیپ باشد و چه نباشد؟ حتما این یک رمز و رازست.

سئوال دوم: او چگونه روح خدا را به مریم (س) دمید؟ بدون اینکه با او تماس فیزیکی داشته باشد؟

پاسخ این سئوالات را حضرت روح القدس به مریم اینگونه شرح می دهد:

- جز این نیست که من فرستاده پروردگار تو هستم برای آنکه پسری پاک و پاکیزه به تو ببخشم (آیه ۱۹ سوره مریم).
- پروردگارت فرمود: این کار بر من آسان است (که پسری بدون پدر به تو عطا کنم) و تا او را برای مردم نشانه و رحمتی از خود قرار دهیم و این کاری است شدنی و قطعی (آیه ۲۱ سوره مریم).
- پس به عیسی حامله شد و به خاطر او در مکانی دور کناره گرفت (آیه ۲۲ سوره مریم).

مادر مطهر–نوزاد مطهر– روح الامین مطهر.

۲. همه مریم را ملامت می کنند. اما او دستور داد با مردم سخن نگوید و روزه سکوت بگیرد (صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ). در عوض دفاع از پاکدامنی خود را به نوزادش که در گهواره است بسپارد. نوزاد گفت: بی تردید من بنده خدایم، به من

کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است (آیه ۲۲ سوره مریم)، هر جا که باشم بسیار با برکت و سودمندم قرار داده است (آیه ۳۱ سوره مریم) و سلام بر من روزی که زاده شدم، و روزی که می میرم، و روزی که زنده برانگیخته می شوم (آیه ۳۲ سوره مریم). این است عیسی بن مریم، همان قول حق که (یهود و نصاری) درباره او در تردیدند.

چند معجزه پشت سر هم! همه مبهوت! همه حیران! همه چیز خارج از قاعده علت و معلولی!

حالا بزرگان قوم این قصه استثنائی را چگونه باور کنند و یا نکنند؟

راه حل چیست؟

ساده است. خیلی خیلی هم ساده است. اصل را رها کنیم و به فرع بچسبیم. به پیرایه بچسبیم!

از هول حلیم به دیگ بیفتیم و این معجزه خدا را مصادره به مطلوب نظر خود بکنیم. **مریم را رها کنیم و پسر مریم را بچسبیم! او را خدا بنامیم!! روح الامین را هم جزو خدا بنامیم و با این افترا، تشکیک اولیه را تبدیل به تثلیث ثانویه بکنیم و صراحتا بگوئیم و بنویسیم:**

پدر- پسر- روح‌القدس

خطاب پدر یا پسر بر پیامبر خطاست

چرا؟ چون علوم ات خطاست

عقولت فناست

خطاکار عقوبت چو بیند بگوید خداست (مراجعه شود به نوشته خدا نه پدر است، نه پسر است، نه فرعون است، بلکه خدای عالم است، ۴ مرداد۱۴۰۴ در همین سایت)

تنزل تا کجا؟ تشبه تا کجا؟ تفهم تا کجا؟ زیبائی های یک معجزه را به زشتی ها تبدیل کردن تا کجا؟ برای تثلیث آیات ساختن تا کجا؟ تا آنجا پیش رفتند که به صلیب کشیدن او را هم جزو باورهای خود کردند که متعاقبا به آن اشاره خواهد شد. خلاصه کلام: هر چقدر خط قرمز خدا بود، از عبور از آن را بر خود روا دانستند. بافتند آنچه نباید می بافتند. هرچه قرن جلو رفت و علم پیشرفت کرد، به توجیه افتادند. امروز هم بین اقوام متنوع خود اختلاف نظر است! مرتب در نوشته ها می خوانیم عیسی (ع) خداست یا بنده خدا؟

کلیساهای خانوادگی در شبکه های تلویزیونی مختلف هم مبلغ پسر خدا بودن حضرت عیسی (ع) هستند. چنان با آب و تاب از پسر خدا یاد می کنند که یادشان می رود بعنوان یک موحد به خدا شرک پسر می بندند.

خداوند می گوید: زمین و آسمانها از شنیدن این حرف به شرمندگی می افتند و می روند فرو بریزند. اما انسانِ نصارا "عیسی" را و انسانِ یهودی "عزیر" را پسر خدا می دانند (توبه/۳۰).

در برنامه پرگار بی بی سی در موضوع تثلیث، محقق مسیحی این چنین استدلال می کرد که در خدای واحد، سه شخصیت وجود دارند که هم ذات خدا و به نام پدر و پسر و روح‌الْقُدُس معروف هستند. ورای سر ما خدا، عیسی در کنار ما و روح القدس در وجود ماست. خدا در من، خدا با من و خدا در کنار من است.

چقدر شبیه به شعر هستند تا علم یقین و حق یقین. ایمان کورکورانه چه می کند؟ حتی حاضر نیستند قدری از خطاهای روائی گذشتگان خود فاصله بگیرند و الوهیت (ربوبیت و معبودیت و هر اسم و صفتی که بر الهی بودن دلالت دارد) را فقط برای خدا قائل بشوند و نه مخلوقات خدا چون عیسی بن مریم و روح القدس.

خوب تقصیر هم ندارند. از هر جا بگیرند پای ایشان چوبین است. اینها از بدجائی می گیرند. می گویند ما یکتاپرست هستیم. اما خدا خواسته الوهیت خود را به حضرت عیسی و روح القدس هم انتقال بدهد! از بس هم گفتند باور کردند.

روح القدس صرفا تائید کننده نبوت عیسی (ع) است. معجزه ویژه بوده که به کمک نیاز داشته است. به تائید روح اعلی خدا تائید شده است. تائید خدا مساویست با تسلیم بندگان خدا.

۱. وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ قَفَّيْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّناتِ وَ أَيَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ- و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم، و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه‌ای آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تأیید کردیم (بقره/۸۷).

۲. از آن فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشیدیم. از آنان کسی است که خدا با او سخن گفت، و برخی از آنان را درجات و مراتبی بالا برد. و عیسی بن مریم را دلایل و نشانه‌های روشن دادیم، و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم ... (بقره/۲۵۳).

۳. [یاد کنید] هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی بن مریم! نعمتم را بر خود و بر مادرت یاد کن، آن‌گاه که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدم، که با مردم در گهواره [به اعجاز] و در میان‌سالی [به وحی] سخن گفت (مائده/۱۱۰).

آیا روح القدس همان جبرئیل است؟

اندیشمندان اسلامی درباره حقیقت روح‌القدس احتمالات مختلفی را بیان داشته‌اند. عده‌ای از مفسران آن را جبرئیل دانسته‌اند. برخی روح‌القدس را موجودی از عالم امر دانسته‌اند، از جمله علامه طباطبایی که آن را موجودی از عالم امر و غیر از ملائکه می‌داند؛ موجودی که انبیاء را در رساندن وحی به انبیا همراهی می‌کرده است. اگر این تعریف علامه را بپذیریم خواهیم گفت همه پیامبران از فیض روح القدس بهره ها بردند اما نه در حد عیسی (ع) که او را تائید کرده است.

روح کجاست

روح القدس کار خداست

هر صفتی روح خداست

روح القدس جان خداست

تا که خداست

روح خداست

نور خداست

روح شریف روح خداست

اما مگر انسانها از غلو دست بر می دارند. شده آیات را تحریف می کنند تا از شخص مورد علاقه وافر خود یا تفکر غافل خود یک بت خاص بسازند. اینست در قرآن هم مستقیم و هم به زبان عیسی (ع) خدا اعتراف می گیرد که عیسی (ع) یک خلقت ویژه خداست. روح خداست. کلمه خداست

۱. يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا- ای اهل کتاب! در دین خود غلوّ نکنید و جز حقّ، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث (اَب، ابن و روح القدس) قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که اللّه خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خدا برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است (نساء/۱۷۱).

۲. و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید گفت منزهی تو مرا نزیبد که [در باره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم اگر آن را گفته بودم قطعا آن را می دانستی آنچه در نفس من است تو می دانی و آنچه در ذات توست من نمی دانم چرا که تو خود دانای رازهای نهانی (مائده/۱۱۶).

۳. جز آنچه مرا بدان فرمان دادی [چیزی] به آنان نگفتم [گفته ام] که خدا پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی (مائده/۱۱۷).

کل فرشتگان و انبیای مرسلین و کل کائنات ظرفیت تحمل بار یکی از هزار هزار تریلیاردم از یکی از صفات خدا را ندارند. موسی (ع) یک لحظه خواست خدا را ببیند و نه خود خدا را، غش کرد.

شما با این حرفها خدا را تا انسان کوچک می کنید، در آزمایشگاه جراحی پلاستیکی می کنید. بابا از خدا نمی ترسید از علم خجالت بکشید. از وجود نورانی حضرت مسیح خجالت بکشید. یکبار برای همیشه به ذره بودن انسان در مقابل خدا اعتراف کنید. **بهتر از آن است که مرتب اعتراف به گناهان جسمانی بکنید. چه گناهی بالاتر از این که این دین بزرگ بعد اسلام را با این ایده های دوران عهد قدیم، کوچک و کوچک تر می کنید. حتی حرفهای خود را نمی توانید یکسان بکنید هر کلیسای خانگی یک دیدگاه خاص را تبلیغ می کند.**

یکی می گوید عیسی خود خداست. یکی می گوید پسر خداست. یکی می گوید ملقب به پسر خداست.

با اینهمه تناقض گوئی شما دین یزرگ مسیحیت را در مقابل علم و عقل بی دفاع گذاشته اید.

این آیه صریح قرآن است:

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ* وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ- برای

هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوّت به او دهد سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا، مرا پرستش کنید*و هرگز خدا به شما امر نکند که فرشتگان و پیامبران را خدایان خود گیرید؛ چگونه ممکن است شما را به کفر خواند پس از آنکه (به خدای یگانه) اسلام آورده باشید؟! (آل عمران/۸۰-۷۹).

مشکل کجاست؟

- اگر بگویند موقعیت این سه ذات، سلسله مراتبی است. یعنی در راس هرم خدا و با یک فاصله حضرت مسیح و با فاصله بیشتر روح القدس قرار دارند. شاید اندکی شیب تند استدلال های سنتی کاهش یابد. اما پاسخ دو میلیارد پیروان آن حضرت را چه بدهند؟
- اگر دست از گفتن پدر و پسر بردارند رضای عیسی مسیح (ع) را جلب کرده اند اما این یک عقب نشینی فاحش است.
- اگر مثل ما مسلمانان بگویند والله اعلم. توپ را زمین خدا انداختند اما این فرهنگ به تقلید از اسلام است و تبری از آن برای مسیحیت عین ایمان است.

تنها راه حل این معضل دست ساز مسیحیت در این چند فرضیه خلاصه می شود:

۱. **علم اینقدر پیشرفت کند تا ثابت کند بدون اسپرم مرد هم زنان می توانند حامله بشوند.**
۲. **علم اینقدر پیشرفت کند ثابت کند خلقت آدم به مراتب پیچیده تر از خلقت عیسی بوده است.**
۳. **عیسی (ع) به خواب یکی از مومنین مسحیت بیآید و حقایق پشت پرده را آنچنان که هست بازگو کند.**
۴. **هوش مصنوعی بکار گرفته شود تا از آیات اناجیل ایرادهای اساسی بگیرد و سره و ناسره آیات این کتب را مشخص کند. اخیرا یک ویدئو کلیپ می دیدم که مزیت های زبان فارسی را نسبت به دیگر زبانها بهتر از هر زباندان دیگری بر می شمرد.**
۵. **علم کوانتم بداد ادیان بیآید.**

دیری نخواهد پائید با این پیشرفت های علمی خیلی از حقایق روشن خواهد شد و خیلی از پیامبران و در مورد مسلمانان، پیامبر اسلام از دست عقاید انحرافی پیروان خود راحت خواهند شد. استدلالها جای توجیه ها را خواهند گرفت و هر دین اصیل تر بود معززتر خواهد شد.

حیف است برای خدائی که لاشریک است ما دو شریک دیگر تعریف بکنیم و کیان ادیان ابراهیمی را زیر سئوال ببریم (مراجعه شود به مقاله ادیان ابراهیمی در این سایت).

اینبار مباهله در غیبت حضرت رسول و بین قرآن و تورات و انجیل خواهد بود.

صورت خوب، روز خدا ببینید

عین بشر روح خدا ببینید

یک سخن است با تو سخن دوباره

روح خدا در تو خدا ببینید

رحمت او واسعه است ببینید

عیسی ی او محترم است ببینید

بیشتر از این جای دگر نبینید

جای کسی شام کسی نبینید

روح خداست روح خدا بینید

او بشر است ما بشریم کار خدا ببینید

در عروج آن حضرت (۱۴۰۰/۵/۱۴)

یاسمن است راه خدا رفته است

روح خداست روح خدا رفته است

تا که ببینیم خدا رفته است

پیرهن یوسف کجا رفته است

زنده عالم نبی (۱۴۰۲/۴/۲۴)

یاسمن است این نبی

ماه من است این نبی

روح خداست این نبی

فیض خداست ای نبی

ثلث کجا؟ این نبی

ابن و پسر، کو نبی؟

زنده فقط یک نبی

زنده عالم نبی

یاد خداست این نبی

بنده اوست این نبی

شرک نگوید نبی

شاکر عالم نبی

ماه ندوزد نبی

ماهرخ است این نبی

کار نبوت نبی

شام شهادت نبی

چشم بدوزید نبی

تا که ببینید نبی

روح خداست این نبی

ثلث خدا نیست نبی (تثلیث یعنی: خدای پدر، خدای پسر و روح‌القدس)

یک همه جائی است نبی

یک همه خوانی است

پاره تن نیست نبی

روح خداست این نبی

ذات فقط ذات او

ذات دگر نیست نبی

شرک نبندید خدا

عین خدا نیست نبی

ثلث خدا نیست نبی